

عفاف و حجاب از دیدگاه نوروبیولوژی

Chastity and Hijab: A Neurobiological Viewpoint

عنوان و نام پدیدآور : عفاف و حجاب از دیدگاه نوروبیولوژی / گردآورندگان زینب اختری... او دیگران.

مشخصات نشر : تهران : شهید آوینی، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۲۴۰ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۹۴۸-۸-۶

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا

پادداشت : گردآورندگان زینب اختری، محمد ساقیان، مریم صالحی، هدایت صحرایی...

موضوع : حجاب

موضوع : زیست‌شناسی اعصاب

موضوع : حجاب -- جنبه‌های روان‌شناسی

سلسله افزوده : اختری، زینب، ۱۳۶۱ -، گردآورنده

رده‌بندی کنگره : BP۲۳۰/۱۷:۶۷۵ ۱۳۹۳

رده‌بندی دیویی : ۲۹۷:۶۳۶

شماره کتاب‌شناسی ملی : ۳۷۱۸۵۲۷

مدیر هنری و طراح جلد : حسین رضایی

صفحه‌آرا : معصومی

انتشارات موسسه فرهنگی هنری شهید آوینی

عنوان کتاب : عفاف و حجاب از دیدگاه نوروبیولوژی

گردآورندگان : زینب اختری، محمد ساقیان، مریم صالحی، هدایت صحرایی، غلامحسین، مفتاحی، علیرضا

محمدی، بشری هانف

ناشر : موسسه شهید آوینی - تهران، تجریش، میدان قدس، خ شریعتی، کوچه سلیمان زاده ۲۲۷۲۵۰۷۱

نوبت چاپ : اول - اسفند ۱۳۹۳

شمارگان : ۱۰۰۰

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۹۴۸-۸-۶

قیمت : ۱۵۰۰۰ ریال



فهرست مطالب

فصل اول: مقدمه ای بر ساختار مغز انسان

- ۲۴..... ساختمان دستگاه عصبی انسان
- ۲۶..... نوروترنسمیترها (میانجی‌های شیمیائی - عصبی)
- ۲۷..... هورمون‌های جنسی

فصل دوم: سیستم استرس

- ۴۲..... استرس و بیماری‌های جنسی
- ۶۶..... ارتباط پوشش و استرس

فصل سوم: هیپوتالاموس

- ۷۵..... نقش اختصاصی هیپوتالاموس در کنترل فعالیت جنسی

فصل چهارم: سیستم پاداش و تاثیر دوپامین بر رفتارها

- ۸۵..... تاثیر دوپامین در فرایند بی حجابی و بی عفتی

فصل پنجم: هیجانات (آمیگدال)

- ۹۴..... تفاوت‌های زن و مرد در عملکرد و ساختار آمیگدال
- ۹۵..... تفاوت‌های طبیعی زن و مرد؛ پاسخی به فمینیسم
- ۱۰۸..... تفاوت زن و مرد از نظر هورمونی

عاملی که مغز را مردانه و زنانه می‌کند	۱۰۹
تفاوت های زن و مرد در حافظه هیجانی	۱۱۲
هورمون عشق (اکسی توسین) و تأثیر آن بر آمیگدال	۱۱۶
تفاوت زن و مرد در پاسخ آمیگدال به تحریکات جنسی	۱۱۹
تفاوت مرد و زن در پاسخ هیجانی به تحریکات جنسی بینایی	۱۲۱
سیستم بویایی و ارتباط آن با رفتار هیجانی و جنسی	۱۳۵
ممنوعیت برانگیختن هیجان جنسی با عطر در اسلام	۱۴۱
نقش پیام های شیمیایی (کموسیگنال ها) در رفتارهای جنسی	۱۴۵
حکمت منع اختلاط زنان و مردان نامحرم در اسلام	۱۵۲
ابعاد نوروبیولوژیک مسئله محرم و نامحرم	۱۵۹
بلوغ زودرس؛ ارمغان بی قیدی مدرن	۱۷۱
اثر مخرب محصولات آرایشی بر سیستم های عصبی و کارکردهای مغز	۱۸۵

فصل ششم: حافظه و یادگیری (هیپوکمپ)

تأثیر هورمون های جنسی بر هیپوکمپ، یادگیری و حافظه	۲۰۰
تأثیر هورمون های استرسی بر یادگیری و حافظه	۲۰۱

فصل هفتم: تصمیم‌گیری و قضاوت (قشر پیش پیشانی)

نقش قشر پیش پیشانی در کنترل رفتارها	۲۱۲
قشر پیش پیشانی و موضوع حیا و عفاف	۲۱۳



دین یا همان برنامه سعادت بشر، متشکل از بخش‌هایی است که همچون تار و پود قالی درهم تنیده‌اند و تعاملی تنگاتنگ با یکدیگر دارند. بخش‌های گوناگون دین، متناسب با ابعاد و مراتب وجودی بشر طراحی شده است؛ از این رو سعادت و کمال بشر در گرو به کار بستن همه آنها است. به کارگیری بخشی از دین با بی‌توجهی به دیگر بخش‌ها، راهگشای آدمی به سوی سعادت نخواهد بود.

کم‌توجهی یا بی‌توجهی به یک یا برخی از ابعاد وجودی انسان، کار انتقال مضامین دینی را با خلل روبه‌رو می‌کند و نتیجه مطلوب را به دنبال نخواهد داشت. اگر ما انسان را به طور کامل با همه کشش‌ها و عکس‌العمل‌هایش مورد توجه قرار دهیم و با توجه به این کشش‌ها و عکس‌العمل‌ها شیوه انتقال مضامین دینی را طراحی کنیم در این صورت می‌توانیم انتظار گرایش مخاطبان خویش به مضامین دینی و فرهنگی را داشته باشیم در غیر این صورت انتظار و توقع ما بی‌جا خواهد بود. معارف عقلی، قلبی و رفتاری دین، متناسب با عقل و قلب و جسم انسان پی‌ریزی شده است و هر کدام در ارتباط با دو بخش دیگر، انسان را به سعادت و کمال می‌رساند. پیام‌آوران الهی افزون بر موظف شدن به ابلاغ احکام شریعت، مأمور به تربیت عقل و دل بشر با معارف عقلی بودند. آنها مکلف بودند با توجه به ظرفیت عقلی افراد با آنها سخن گویند که این از اعتنای ایشان به عقل بشر حکایت دارد. همچنین به کار بستن خوی و خلق رحمانی در ارشاد و راهنمایی مردم، از اهم سفارش‌های الهی به ایشان بود.

عقل، نیروی درک و فهم و یکی از ابعاد مهم وجود انسان است. بی‌اعتنایی به عقل، شکست حتمی و قطعی را در هرگونه عرصه دینی و فرهنگی به دنبال خواهد داشت. بویژه در



دنیای امروز که بشر بسیار بیشتر از صدها سال پیش اهل اندیشه شده و به عقل بها می دهد.

بعد دیگر انسان بُعد قلب است؛ یعنی مرکز احساسات انسان، مرکز دوست داشتن و نفرت ورزیدن. پیامبر رحمت، فاتح قلب ها بود و با فتح دل ها، بساط فرمانروایی به تکالیف الهی را می گستراند و مردم را به فرمانبرداری نزدیک می ساخت. اگر نبود آن خلق عظیم و رحمت بی پایان، گره از هیچ کاری گشوده نمی شد و قفل هیچ دلی باز نمی گشت، اوامر خداوند بر زمین می ماند و هرگز برپا نمی شد. توفیق ارشاد مردم نصیب کسانی می شود که دین را با همه ابعادش به عرصه زندگی بشر وارد می سازند تا شور آفریند و شوق برانگیزد.

معارف سه گانه دین، کمک کار یکدیگرند و بی اعتنایی به هریک از آنها تضعیف قدرت مرشدان جامعه را در پی خواهد داشت. خداوند که آفریدگار انسان و عطاکننده دین است، حقیقتی را به انسان عطا کرده که بر همه خواهش های فطرت او منطبق بوده و پاسخی لازم و کافی برای نیازهای او است. او از پاسخ به هیچ خواسته ای فروگذار نکرده است و هیچ بُعدی را نادیده نگرفته است. آنکه درد و درک دین دارد، دین را با تمام قوا به میدان وارد می سازد و نیک می داند که بخش بایدها و نبایدهای دین آنگاه که به تنهایی در عرصه فرهنگ اجتماعی عرضه شود، ظفر نخواهد یافت.

فقه دین با حکمت و عرفان دین شیرین و لذتبخش خواهد بود و بدون آن، فتح قلوب نخواهد کرد. معارف رفتاری دین، فقط در تلفیق وحدت گونه با معارف عقلی و قلبی دین، مورد استقبال عمومی قرار خواهند گرفت و بدون آن، بای می مهری روبه رو خواهند شد. دین با معارف عقلی و قلبی خویش، احکام و معارف رفتاریش را یاری می کند تا مورد استقبال عقل و دل مخاطبانش قرار گیرد. معارف سه گانه دین، جدا و از هم گسسته نیستند تا فقط پاره ای از آن آموخته شده و بر مردم عرضه شود. عرضه کامل و صحیح دین، وابسته به آموختن معارف سه گانه آن و تلفیق مناسب آنها با یکدیگر است. آنکس که از علوم و معارف دین، فقط معارف فقهی بیاموزد و تنها با این دسته از معارف پرورش یابد، چیزی جز باید و نباید برای عرضه ندارد و راه تکمیل عقل و تربیت نفوس را نمی داند.

می خواهیم از چگونگی برخورد با مخاطبان در نظام تربیت دینی بگوئیم، همان موضوعی که از آن با عنوان مدیریت فرهنگی یاد می شود، موضوعی که رشد جامعه در



گرو انجام صحیح آن است. مدیریت فرهنگی، مبتنی بر مواجهه با مخاطبان است و زمانی ثمربخش است که مواجهه، درست و قاعده‌مند باشد. هرگونه کاستی و اشکال در برخورد و مواجهه، تأثیری ناهنجار بر پذیرش آموزه‌ها خواهد گذارد و احیاناً به کندی روند پذیرش یا گریز یا حتی ستیز مخاطب خواهد انجامید. آموزه‌های دینی به هر میزان صحیح، منطقی و ارزنده هم که باشند، با القای ضعیف یا نادرست از مقبولیت خواهند افتاد، پس باید درباره چگونگی القای حقایق ارزشمند دین اندیشید و نحوه مواجهه صحیح را به دست آورد. بی‌توجهی به این موضوع نه فقط بسیاری از فرصت‌های دینداری را از جامعه می‌گیرد که بسیاری از آنها را به تهدیدی جدی مبدل خواهد ساخت؛ پیدایش و گسترش ناهنجاری‌های گوناگون اخلاقی در جامعه دینی نوپای ما فقط معلول تهاجمات بی‌وقفه دنیای غرب نیست؛ بلکه به چگونگی مواجهه ما هم مربوط می‌شود. تربیت دینی، تربیتی ناظر به همه ابعاد وجود بشر است و بی‌توجهی به هرکدام از این ابعاد، فاصله گرفتن از دین و کاهش رغبت به آموزه‌های آن را در پی خواهد داشت؛ از این رو در مواجهات دینی باید به همه ابعاد انسان توجه شود. مواجهه با مخاطبان را به چهارگونه کلی می‌توان تقسیم کرد:

- ◀ مواجهه الزامی - تکلیفی
- ◀ مواجهه اقناعی - تبیینی
- ◀ مواجهه احساسی - تهییجی
- ◀ مواجهه اعتدالی - تلفیقی

درمواجهه الزامی، زبان القای مضامین، زبان توظیف و تکلیف است، تربیت افراد از محیط خانه تا شهر و کشور، تربیتی دستوری است. کودک، نوجوان و جوان پیوسته در معرض گفتار «باید انجام دهی» و «نباید انجام دهی» قرار دارد و خود را مجبور به انجام فرامین دین احساس می‌کند. مخاطب متخلف هم با برخورد تلخ دستوردهندگان و ناظران روبه‌رو می‌شود. زبان گوینده در این مواجهه، پیوسته تحکمی و روح حاکم بر این مواجهه، روح الزام و تکلیف است.

اما مواجهه اقناعی - تبیینی، شفاف ساختن واقعیت و تبیین حقیقت برای عقل مخاطب است. گوینده می‌کوشد تا عقل مخاطب را قانع سازد، نه آنکه او را مجبور به پذیرش مضمون القای شده کند. بدیهی است که الزام، نقشی مستقیم در شناخت واقعیت



ندارد و برای شناخت واقعیت باید ذهنی جوینده داشت و با تلاشی عقلانی به کشف واقعیت پرداخت، پس انگیزه ارشادکننده در این مواجهه، جوینده پروری است؛ گویی متکلم با مخاطب ساختن عقل مخاطب، او را با خود برای کشف واقعیت، همراه می سازد و تا وقتی مخاطب، واقعیت را نیافته است به پذیرش آن وادارش نمی کند؛ چرا که در صورت وادارکردن، دیگر عقل او را مخاطب نساخته و از عرصه مواجهه عقلی خارج شده است؛ بنابراین در مواجهه عقلی، القای مضامین دینی، اقناعی است؛ یعنی روشن ساختن واقعیت برای مخاطب به اندازه ای که قانع شود و در صورت قانع نشدن، این تلاش باید ادامه پیدا کند و سطح اقناعی مطلب ارتقاء یابد.

اما در مواجهه احساسی، قلب مخاطب، مورد توجه گوینده است. او با زبان احساس سخن می گوید و می کوشد احساس مخاطب را نسبت به مضامین دینی برانگیزد و عواطف او را نسبت به خوبی ها و ترک بدی ها تهییج کند و از آنجا که محبت و نفرت، اصلی ترین احساسات و حالات قلب انسان است، پس مورد توجه گوینده قرار می گیرد. او می کوشد نسبت به حقایق نیک و بد، محبت و نفرت برانگیزد. برانگیختن محبت به باورها، خصلت ها و رفتارهای شایسته، و نفرت از ناشایستگی ها، مقصد این نوع مواجهه است. بدیهی است که این شیوه، گریز و ستیزی را نسبت به آموزه های دین پدید نمی آورد؛ زیرا زبان آن، الزام نیست تا تقابلی را در پی بیاورد؛ ولی با وجود امیال نفسانی، از توان آن کاسته می شود.

ما بر این باوریم که تربیت دینی باید تلفیقی از تربیت احساسی، اقناعی و الزامی باشد و شیوه های الزام، تبیین و تهییج به شکلی مناسب با یکدیگر آمیخته و به کار بسته شود تا نه گریزی پدید آید و نه فریبی رخ دهد. الزام مخاطب در این شیوه، فشار چندانی بر او وارد نمی کند تا او را نسبت به دین، بی رغبت و گریزان سازد؛ چرا که عقلش باور کرده و قلبش ایمان آورده است. از سویی الزام، قدرتی به مخاطب می بخشد که در برابر امیال نفسانی تاب آورد. اگر تنها شیوه یا شیوه غالب به کار رفته در جامعه، شیوه الزامی باشد، گریز و فاصله گرفتن از دین، امری غیر منتظره نیست و این خطری است که جامعه جوان کشور ما را تهدید می کند و هم از این رو باید در صدد راه حلی برای رفع این معضل بود و تنها راه حل مناسب، تلفیق شیوه های تربیت الزامی، اقناعی و احساسی با یکدیگر است. مدیریت فرهنگی در جامعه دینی ما آن زمان از آسیب دین گریزی مصون می ماند که تلفیقی صحیح از اقناع، احساس و الزام در آن صورت گیرد.



بعضی افراد تعریف درستی از کار فرهنگی ندارند. آنها می‌گویند همین که می‌گوییم حجاب واجب است و ترک آن حرام است یا بیان مجازات‌هایی که احیاناً برای نادیده گرفتن حجاب وارد شده، از مجازات‌های قیامتی تا دنیایی، این کار فرهنگی است در حالی که بیان تکلیف در حقیقت همان شیوه الزام است یعنی وقتی می‌گویید این کار حرام یا واجب است، بخشی از الزام را انجام دهید. کار فرهنگی یعنی کاری که فرهنگ‌ساز باشد و بدون توجه به عقل و قلب مخاطب، نمی‌شود فرهنگ‌سازی کرد. آنچه را عقل باور نکند و دل نپذیرد، فرهنگ نمی‌شود. عقل باید باور کند و دل باید بپذیرد تا یک مقوله‌ای فرهنگ شود.

ما اگر به عقل و دل مخاطبان توجه نکنیم و نسبت به مضامین دینی باور و عشق به وجود نیاوریم، محبت به وجود نیاوریم بلکه آنها را فقط ملزم کنیم، آرام آرام تنها خواهیم شد و از شمار دینداران خواهیم کاست، بویژه وقتی دشمنان اسلام در برابر ما دلایل به ظاهر عقلی بیاورند و با شگردهای فریبکارانه خویش، به قلب جوانان راه یافته و احساسات آنان را برانگیزند.

غربی‌ها می‌گویند قدرت نرم یعنی قدرت عقل و احساس، می‌گویند لازم نیست برای سلطه بر کشوری، قشون کشی کنید بلکه عقل مردم یک کشور و احساس آنها را بدزدید، اگر عقل و احساسشان را در اختیار گرفتید، می‌توانید انقلاب نرم انجام دهید.

امروز نباید وقت خود را تنها صرف کارهای بازدارنده کنیم که فردا ناچار شویم به کارهای بازدارنده دیگر متوسل شده و همین‌طور ببینیم جامعه از مضامین دینی بیش از پیش فاصله می‌گیرد و ندانیم که از کجا ضربه خورده ایم و جالب این است که بعد بگوییم اگر الزام شدیدتر بود و پیوسته بود، درست می‌شد!

از آنجا که خاستگاه حرکت‌های ارادی انسان، محبت و علاقه او نسبت به کسی یا چیزی است و بدون آن حرکتی پدید نمی‌آید، پس برای ایجاد و اشاعه رفتارهای دینی یا منطبق ساختن رفتارها بر طبق دین، باید نسبت به آن رفتارها محبت و علاقه پدید آورد و احساس خوشایند برانگیخت، البته برای ایجاد احساس نسبت به هر چیزی نخست باید تصویر و تصدیقی نسبت به آن پدید آورد که این دو همان آگاهی و گواهی است که موضع آن، عقل مخاطب است. اقناع عقلی، همان ایجاد تصدیق و گواهی نسبت به گزاره‌ها است.



تعلیم و اقناع عقلی، مقدمه ای برای پیدایی احساس در قلب است و بدون آن، رسیدن به احساس بسیار دشوار یا نشدنی است؛ هم از این رو برای اشاعه مضامین دینی همچون حجاب، نخست باید عقل مردم را مخاطب قرار داد و با عرضه دلایل کافی و روشن، در راه اقناع ایشان کوشید. جامعه دینی باید پیوسته از اقناع عقلی، اشباع شود تا عقل آحاد مردم نسبت به مضامین دینی همیشه قانع باشد. تلاش برای اقناع مردم نسبت به مضامین پیشگفته افزون بر آنکه مقدمه ای برای پیدایش احساس قلبی در آنها است، موجب نهادینه شدن خردورزی در جامعه می شود و جامعه ای که اهل اندیشه باشد از ابتلا به خرافات و کژئی ها مصونیت می یابد و احساساتش نسبت به هر کالای فرهنگی که در آن عرضه شود، تحریک نمی شود. پس از اقناع عقلی نوبت به ایجاد احساس می رسد که دشوارترین بخش تربیت و مدیریت فرهنگی به شمار می رود؛ زیرا در این بخش، قلب انسان ها مخاطب است و دست یافتن به این عرصه، بسیار دشوارتر از دست یافتن به عرصه عقل است. برای این کار می توان از ابزار هنر بهره های بسیار برد؛ زیرا هنرمند، کسی است که به زیبایی، مفاهیم ذهن خویش را تبیین می کند. او با آفرینش زیبای آرمان ها و آرزوهای خویش در قالب های دیداری یا شنیداری، ذهن و دل مخاطبان را به فضای آرزوهای خود برده و به سیر و سیاحت در آن وامی دارد. احساس آنها را برانگیخته و علاقه مندشان می کند. گاه چشم بینندگان را ساعت ها به نقش آفرینی های خویش، خیره ساخته و گاه مبهوت از شنیدن نغمات موزون خود می سازد؛ هم از این رو است که هنرمند را رساترین زبان برای انتقال آرمان ها دانسته و هنر را از برجسته ترین مخلوقات الهی، و ارزشمندترین صنع پروردگار دانسته اند که باید آن را ارج گذاشت. آنگاه که مضامین ارزنده دینی هنرمندانه القا شوند، احساسات را تهییج کرده و شیفتگی پدید آورند، با اشباع جامعه از عقلانیت و احساس نسبت به مضامین دینی، کشش و پذیرش لازم و کافی برای هر تکلیفی فراهم می شود و مخاطبان بدون هیچگونه احساس منفی، با جان و دل روی به تکالیف و وظایف می آورند.

آنچه جامعه دینی ما به آن نیاز دارد، توجه کافی به عقل و دل مخاطبان است، کم توجهی به اقناع و احساس، آسیبی جبران ناپذیر در پی خواهد داشت. جامعه ما با موضوعات گوناگون دینی؛ مثل حجاب، حیا و خصلت های گوناگون اخلاقی روبه رو است



که برای تثبیت آنها باید تلاش پیوسته برای اقتناع و ایجاد احساس انجام گیرد و این در حالی است که شاهد خالی بودن فضای جامعه از دو عنصر اقتناع و احساس نسبت به بسیاری از موضوعات دینی از جمله حجاب و عفاف هستیم.

پوشش مناسب از جمله موضوعات مهمی است که بهداشت روانی و سلامت روحی جامعه بستگی جدی به آن دارد و آنچه تا کنون درباره آن انجام شده است، فقط مواجهات الزامی- تکلیفی بوده است که یا از وجوب رعایت و حرمت و مجازات ترک آن نوشته و گفته اند و یا مجریان نظم برای رعایت آن، از توان انتظامی خود بهره برده‌اند و آنچه از آن خبر درخوری نبوده و نیست، تلاش برای اقتناع و ایجاد احساس است؛ از این رو پیوسته از استحکامش کاسته شده و گریز از آن، فزونی می‌گیرد. باید معروفات و منکرات را به خرد و عقل مردم شناساند و احساس خوشایند و بدآیند را در قلبشان نشانند و در آخرین مرتبه، ملزمشان ساخت و سرانجام، متخلفان معاند را مجازات نمود.

برای مضامین دینی از جمله مقوله حجاب نیاز به علم و ایمان است، براین اساس باید در جامعه نسبت به همه مضامین دینی، علم و ایمان ایجاد شود و آن گاه که جامعه از علم و ایمان اشباع شد با عنودها و لجوج‌ها به شکل قهری برخورد کرد، اما اگر از آغاز بدون آن که قدمی برای قانع کردن عقل جامعه با تعلیم و آموزش برداشته شود، قدم قهرآمیزی برداریم، نه فقط آن مضمون دینی در جامعه شکل نمی‌گیرد که عکس‌العمل‌های منفی نیز در برابر آن ایجاد می‌شود. هر زمان جامعه از نظر عقلی و قلبی اشباع شد، آن وقت می‌توان گفت هرگونه مخالفت با مضامین دینی نوعی مبارزه، عناد و سرکشی است.

ما می‌خواهیم جوانان، اعم از پسران و دختران، به پوشش اهمیت بدهند، به پوشش مناسب، به آرایش و پیرایش مناسب توجه کنند، ما برای این منظور، باید به عقل و قلب آنها توجه کنیم. منظور از توجه این است که باید بکوشیم آنها را قانع کنیم و بکوشیم در آنها ایجاد احساس خوشایند نسبت به مضامین دینی ایجاد کنیم. اهل فکر ما برای قانع کردن جوان نسبت به پوشش، باید کار کنند، راه‌های گوناگون، مقدمات گوناگون، دلایل گوناگون، فراخور سطوح متفاوت و متنوع مردم باید تولید و عرضه شود. با دلایل

روانشناسی با دلایل جامعه‌شناسی با دلایل عقلی محض، آنقدر باید دلایل عقلی در سطوح گوناگون، برای مخاطبان مختلف تدارک شود و سپس از سوی مراکز فرهنگی و رسانه‌ها با بهترین شکل عرضه شود که جامعه به یک اشباع نسبی از دلایل عقلی در خصوص حجاب برسد. اثر حاضر تلاشی است در راستای مواجهه اعتدالی - تلفیقی با موضوع عفاف و حجاب که سعی دارد گامی نخست در جهت تلفیقی صحیح از تربیت احساسی، اقناعی و الزامی برداشته و با اقناع جویندگان حقیقت، پنجره‌ای جدید به روی اندیشه آنان در این عرصه بگشاید و دل‌هایشان را به این وادی سوق دهد. از این رو نظری افکنده است بر پایه‌های علمی عفاف و حجاب از دیدگاه نوروبیولوژی و علوم اعصاب که با آموزه‌های روشن قرآنی و روایی تلفیق گشته است.

از یکسو آشنایی با سیستم عصبی، عملکرد و بخش‌های مختلف مغز است و رابطه آن با موضوع عفاف و حجاب؛ و از سوی دیگر نگاهی به شگفتی‌های خلقت پروردگار عالمیان که اعجاب آدمی را برمی‌انگیزد. از یک جنبه، پاسخی است به ناآگاهانی که بدون شناخت پیچیدگی‌های خلقت بشر و اقتضائات روحی و جسمی آن، با علم کم عمق و نسخه‌های دردافزای خویش، تلاش می‌کنند کاروان بشری را به بیراهه‌ای رهنمون شوند که عین گمراهی است؛ و از جنبه‌ای دیگر شهدی گوارا از غسل مصفای قرآن حکیم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام در کام حق جویان می‌نشانند که عالم آل محمد، حضرت علی بن موسی الرضا (ع) چه زیبا فرمود: «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا أَحْيَا أُمْرَنَا - خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده نگه دارد». از امام پرسیدند چگونه امر شما زنده می‌شود؛ امام پاسخ دادند: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا - علوم ما را یاد بگیرد و به مردم بیاموزد. اگر مردم خوبی‌های کلام ما را می‌دانستند، بی شک از ما تبعیت می‌کردند.»

۱۶ شهریور ۱۳۹۳ هجری شمسی

۱۱ ذی القعدة ۱۴۳۵ هجری قمری

مصادف با فرخنده زادروز امام علی بن موسی الرضا (ع)